



بازخوانی و شناسایی قواعد شرعی ناظر به روابط بین‌الملل



دکتر علی محمدیان* - رضا سرابی**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

چکیده

در دنیای کنونی که از آن به دهکده جهانی تعبیر می‌شود، کشورها ناگزیر به گسترش تعامل و همکاری و فزونی ارتباطات بین‌المللی با یکدیگر می‌باشند. در واقع امروزه نمی‌توان کشوری را یافت که خود را بی‌نیاز از تعامل با سایر کشورها دانسته و قاعدتاً زیست، در نظم نوین جهانی بدون برخورداری از روابط فرا ملی ممکن نیست. در این میان از یک سو بایستی به تنظیم روابط خود با جهان پرداخت و از دیگر سوی، برای کشورهای اسلامی ضرورت دارد که در تنظیم تعاملات بین‌المللی خود، چارچوب‌ها و هنجارهای شریعت را مدنظر قرار دهند. مقصود از ناظر بودن این قواعد بر عرصه روابط بین‌الملل، این است که مسلمانان می‌بایست، مطابق این رهنمودها، رابطه خود را با کشورهای غیرمسلمان تنظیم نمایند. با عنایت به خلاء پژوهشی موجود، جستار حاضر با کاربری شیوه توصیفی-تحلیلی و در پژوهشی مسئله‌محور، میراث مکتوب اسلامی را مورد کاوش قرار داده است. رهاورد پژوهش نشان می‌دهد مطابق آموزه‌های شریعت و متخذ از آرای فقیهان اسلامی، می‌توان چهار قاعده بنیادین را به مثابه شالوده و زیربنای روابط بین‌الملل اسلامی در نظر گرفت: ۱- قاعده کرامت. ۲- قاعده وهن و تنفیر دین. ۳- قاعده نفی سیل. ۴- قاعده لاضرر (که قاعده الزام نیز می‌تواند زیرمجموعه و تابعی از این قاعده تلقی شود).

کلیدواژگان

روابط بین‌الملل، قواعد فقهی، قاعده کرامت، قاعده وهن دین، قاعده نفی سیل، قاعده لاضرر

مقدمه

در زمینه حیطه علم فقه در زندگی بشری دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. اگرچه پاره‌ای از

* عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قانن، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل:

mohammadian@buqaen.ac.ir

** مدرس مدعو دانشگاه بزرگمهر قاننات.

افراد کاربرد آموزه‌های فقهی را صرفاً در حوزه زندگی شخصی پذیرفته‌اند؛ این دیدگاه با نظریه عام و انگاره قاطبه فقهای امامیه در تعارض بوده و ایشان معتقدند دایره شمولیت علم فقه شامل تمام ابعاد و احوال زندگی انسان است. در گستره «علوم اسلامی» آنچه خود را در این مبحث بیشتر نمایان کرده و محل تضارب آرای اندیشمندان قرار گرفته است، علم فقه است. اهمیت این علم، که از گسترده‌ترین علوم و معارف اسلامی است، از آن جهت که به بایدها و نبایدهای زندگی می‌پردازد، در زندگی مسلمانان بیش از هر امر دیگری مشهود است.

یکی از ابعاد زندگی بشر که می‌توان آن را ذیل احکام و قواعد دینی مورد بحث و بررسی قرار داد سیاست است. «الهیات سیاسی» اصطلاحی است که از سوی محققان و نظریه‌پردازان برجسته سیاسی در بحث از نحوه ارتباط تفکر دینی با مسائل سیاسی به کار رفته است (Doody et al, 2005; Bauerschmidt, 2004; Tsonchev, 2018; Bowker, 2000). اصطلاح «فقه سیاسی» نیز به‌عنوان واژه‌ای نوپدید در عرصه‌ی فقه معاصر، مشتمل بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان بلکه عموم شهروندان جامعه اسلامی را تعیین کرده و آیین اداره مطلوب را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می‌کند.

سیاست خارجی و روابط بین‌المللی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم سیاست نیز از جمله موضوعاتی است که می‌توان آن را ذیل احکام و اصول مذکور در فقه اسلامی محل بحث قرار داد. در توضیح باید گفت با عنایت به اینکه وفق اصل چهارم قانون اساسی، بر قانون‌گذار تکلیف است که قوانین و اصول اداره کشور (اعم از قوانین داخلی و قوانین ناظر به روابط خارجی) را مطابق با موازین و آموزه‌های شرع تدوین نماید و از سویی دیگر امروزه با گسترش ارتباطات و پیشرفت‌های بشری، دامنه تعاملات و ارتباطات بین کشورها توسعه چشمگیری یافته و کشورها در عرصه بین‌الملل ناگزیر از تعامل با یکدیگر می‌باشند، نوشتار حاضر می‌کوشد به بازخوانی میراث فقهی پرداخته و

¹. Islamic Sciences

². Political Theology

³. Political Jurisprudence

⁴. در توضیح بیشتر و در باب ضرورت پژوهش باید گفت امروزه پژوهشگران دانشگاهی کشورهای پیشرفته به‌طور تخصصی و حرفه‌ای در حال آماده شدن برای رویارویی با دشواری‌های محتمل و پیش‌روی بشر امروزی هستند. در جهان امروز موضوعاتی از قبیل شرکت‌های فرا ملی، رویارویی با تروریسم، جنگ داد‌گرانه، تسلیم و استرداد ناقضین حقوق بشر و جنایتکاران جنگی و... از موضوعات و مسائلی است که مورد بحث می‌باشد. در این خصوص، ر.ک: (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۱۱)؛ (Zakerian, 2009: 11) لذا از این حیث ضروری است که موضع شریعت اسلام و قسمت آموزه‌های عملی آن یعنی دانش فقه نیز در این باب به جهت اینکه افراد بسیاری در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند به روشنی تبیین گردد.

به استخراج قواعد و اصول کلی فقهی ناظر به روابط بین‌الملل جامعه اسلامی بپردازد.

۱- پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش نگارنده در پایگاه‌های معتبر علمی از قبیل ایرانداک (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران) نورمگز (بانک نشریات تخصصی علوم انسانی و اسلامی به زبان‌های فارسی و عربی)، مگ‌ایران (بانک اطلاعات نشریات کشور)، پرتال جامع علوم انسانی (وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، جستجو نمود و نتایجی به این شرح حاصل گردید:

اول، یکی از آثاری که در این زمینه نگاشته شده است کتاب «روابط بین‌الملل در اسلام» (جوادی آملی، ۱۳۹۷)؛ (Javadi Amoli, 2018) می‌باشد که در باب اثر مزبور باید گفت نویسنده در این کتاب عمدتاً به بسط مباحث نظری در عرصه بین‌الملل از منظر اسلام پرداخته و بر محورهای اساسی آن همانند فطرت بشری تأکید ورزیده است. در این کتاب موضوعاتی از قبیل رابطه انسان با جهان، منبع روابط بین‌الملل، عدالت محوری در اسلام و موضوعاتی همچون همزیستی مسالمت‌آمیز انسان-ها مورد بحث قرار گرفته است. در قسمت پایانی اثر نیز عناوینی همچون منع هرگونه رابطه ولایی با کافران بررسی شده است.

همانگونه که پیداست موضوع مقاله‌ای که در خلال سطور ذیل، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت اخص از مطالب فوق است؛ زیرا اهتمام جستار حاضر به تبیین «قواعد فقهی» ناظر به روابط بین‌الملل بوده و با نگاه تخصصی و مسئله‌محور، کوشش شده است قواعد بنیادینی که به‌مثابه شالوده و زیربنای روابط بین‌الملل اسلامی محسوب می‌شوند مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند. از این رهگذر مطالب مذکور در پژوهش فرارو همچون قاعده کرامت، قاعده وهن و تفریق دین، قاعده لاضرر (که قاعده الزام نیز می‌تواند زیرمجموعه و تابعی از این قاعده تلقی شود)، اصولاً و از اساس مورد توجه کتاب مذکور نبوده است.

دوم، در یکی از پژوهش‌های انجام‌شده، نگارنده درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است که اصولاً آیا امکان سخن گفتن از فقه روابط بین‌الملل وجود دارد یا خیر. فرضیه‌ای که نویسنده آن را تقویت کرده است این می‌باشد که امکان به رسمیت شناختن چنین فقهی وجود دارد (میراحمدی، ۱۳۹۲: ۵۷-۳۹)؛ (Mir Ahmadi, 2013: 39-57). ناگفته پیداست موضوع مقاله مزبور امکان‌سنجی وجود فقه روابط بین‌الملل بوده و در آن به بیان اصول و قواعد ناظر بر این قسم از فقه مضاف پرداخته نشده است؛ حال آنکه جستار فرارو با فرض تلقی به قبول شدن و رسمیت چنین انگاره‌ای به استخراج قواعد فقهی همت گمارده است.

سوم، در پژوهشی دیگر، نویسنده عمدتاً با لحاظ برخی از تقسیم‌بندی‌ها از قبیل «دارالاسلام و

¹. Jurisprudential Rules

دارالکفر»، «دارالحرب و دارالأمان» و مفاهیمی از این قبیل، این نظریه را تقویت کرده است که در دوره غیبت که دوره هدنه و ترک جنگ است و جهاد ابتدایی مشروط به حضور امام است، کشور اسلامی می‌بایست، با روابط مسالمت‌آمیز و بر اساس احترام متقابل اهداف شریعت را پیگیری نماید (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۸۵: شماره ۳۶)؛ (Shariatmadar Jazayeri, 2006: Number 36).

وجه تمایز جستار حاضر که در ادامه به تفصیل ذکر خواهد شد با پژوهش فوق در این است که مقاله مزبور به صورت مبنایی و بانگرشی جامع به تنظیم و تدوین قواعد فقه ناظر به روابط بین‌الملل نپرداخته و صرفاً از جنبه‌ای خاص و با یک تقسیم‌بندی محدود، در اثبات مدعا کوشیده است؛ حال آنکه ضرورت دارد مسئله مورد بحث به صورت مبسوط مورد مذاقه قرار گرفته و قواعد کلی در این زمینه تنظیم شوند تا بتوان آن‌ها را مبنای عمل قرار داد.

در مقاله‌ای دیگر نیز، با استدلال‌هایی مشابه و عمدتاً با تأکید بر آرا و اقوال امام خمینی (ره)، نکته‌هایی در تنظیم روابط بین‌الملل مورد اشاره جزئی قرار گرفته است (نجفی، ۱۳۷۵: صفحه ۱۳-۳)؛ (Najafi, 1996: 3-13). بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت وجه افتراق نوشتار حاضر با پژوهش‌های فوق‌الذکر، در نگاه جامع و مبنایی و کلان به مسئله و نیز تنظیم و استخراج قواعد فقهی ناظر به بحث است؛ امری که در تحقیقات مزبور تا حد زیادی مغفول مانده است.

۲- چارچوب مفهومی و مبنایی نظری

۲-۱- چپستی فقه و گستره آن

فقه^۱ در لغت به معنای فهم عمیق و ژرف و دقیق از هر مسئله (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳، ۵۲۲) (IbnManzour, 1993: 13, 522)؛ (طریحی، ۱۴۱۶: ۶، ۳۵۵) (Turaihi, 1995: 6, 355) و در اصطلاح عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی منابع چهارگانه آن، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱)؛ (Allameh Helli, 1999: 1, 31). شهید مطهری در تعریف فقه چنین می‌نگارد: «فهم ژرف و استنباط عمیق احکام و مقررات ناظر به زیست فردی و اجتماعی آحاد مسلمین از منابع و مستندات معین» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱)؛ (Motahari, 2002: 311).

تقریباً همه شئون مختلف زندگی بشر در گستره جامع علم فقه مطرح بوده و بلکه فقه خود را محل مراجعه و پاسخگو به انواع مسائل مطرح در شئون یادشده در امروز و آینده بشر می‌داند: «فقه به لحاظ مواد و منابع، غنی‌ترین فقه و قانون در دنیا است و چنین فقهی در دنیا وجود ندارد» (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۷۹)؛ (Jannati, 1995: 479) در نگرشی دقیق و وسیع به منابع گوناگون و ادبیات موجود در این علم می‌توان گفت امروزه با توجه به نیاز عملی دایره مراجعه به فقه بسیار گسترده شده است؛ مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، مالیات، تجارت داخلی

^۱. Jurisprudence

و خارجی، حدود و دیات قوانین مدنی، مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره (منتظری، ۱۴۰۹: ۲)؛ (Montazeri, 1988: 2).

در توجیه این امر گفته شده است که لازمه فطری بودن و خاتمیت دین، فراگیر بودن فقه اسلامی نسبت به همه اعصار و در نتیجه توان پاسخگویی آن نسبت به همه نیازهای انسانی در طول زمان است و این مطلبی است که تعدادی از آیات قرآن هم به آن پرداخته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۷۷)؛ (Makarem Shirazi, 2006: 77).

یکی از اندیشوران معاصر معتقد است: «از صدر اول اسلام تاکنون هیچ مسئله‌ای درباره شئون مادی و معنوی بشری مطرح نشده است؛ مگر این که فقه عالم تشیع توانایی پاسخ‌گویی آن را داشته و آن مسئله را بلا تکلیف نگذاشته است.» (جعفری تبریزی، ۱۴۱۸: ۱)؛ (Jaafari Tabrizi, 1998: 1).

۲-۲- قواعد فقهی

به نظر می‌رسد با روشن شدن اهمیت فقه در تمدن اسلامی، اهمیت قواعد فقه نیز روشن می‌شود. توضیح آنکه فقه اسلامی مبنای تمامی احکام و مسائل مربوط به افعال مکلفین بوده و می‌تواند پاسخ‌گوی احکام شرعی ناظر به آن مسائل باشد. حال با روشن شدن جایگاه فقه در تمدن اسلامی، اهمیت قواعد فقه را نیز می‌توان در این تمدن احراز نمود؛ چه اینکه قواعد فقه زیربنا و اساس فقه و حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهند که شناخت آن، در جهت رسیدن به مرحله استنباط و درک مسائل فقهی خصوصاً استنتاج احکام شرعی مسائل مستحدثه، دارای اهمیتی فوق‌العاده است؛ به طوری که به آموخته‌ها نظم خاصی بخشیده و گذشته از تأثیر آن در به خاطر سپردن احکام شرعی، دایره قدرت استدلال و تجزیه و تحلیل فقهی و حقوقی را وسعت می‌دهد.

در تعریف اصطلاح فوق گفته شده است که قواعد فقهی فرمول‌هایی کلی هستند که منشأ و خاستگاهی برای استخراج قوانین محدودتر می‌گردند. این فرمول‌های کلی به مورد یا موارد جزئی خاص محدود نمی‌شوند، بلکه به مثابه اصولی عام، مبنای قوانین بی‌شماری می‌توانند قرار گیرند. به دیگر سخن قواعد فقه، بنیان‌هایی کلی و جامع هستند که به لحاظ کلیت و شمول خویش، در موارد گوناگون می‌توانند محل استناد قرار گیرند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۳)؛ (Mohaghegh Damad, 1985: 1, 3). به عنوان مثال میان قاعده لاضرر که یک حکم و قاعده کلی است با مسئله جزئی و مشخص که می‌گوید: «اگر پارک غیرمجاز خودرو سبب ورود خسارت به دیگران شود، صاحب خودرو باید از عهده جبران خسارت برآید، تفاوت آشکار وجود دارد». در اهمیت قواعد فقه گفته شده است که عمده‌ترین راه قابل اطمینان برای استخراج احکام و استنباط احکام حوادث واقعه، اجتهاد از رهگذر اصول و قواعد جامع فقهی و تطبیق آن‌ها بر مصادیق فرعی می‌باشد.» (جناتی،

¹. Islamic Civilization

(Jannati, 1991: 285)؛ (۱۳۷۰: ۲۸۵)

۲-۳- فقه روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل^۱ که در عصر حاضر به‌عنوان شاخه‌ای از علم در دانشگاه‌های معتبر دنیا تدریس می‌شود، از دیرباز میان حکومت‌های گوناگون، اگرچه به‌صورت بسیار ابتدایی، وجود داشته است. حکومت‌ها از روزگاران گذشته با یکدیگر ارتباط داشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها مواجهه‌های نظامی و همچنین تبادلات اقتصادی بوده است. در باب «روابط بین‌الملل» تعاریف متنوعی وجود دارد. مطابق یک تعریف موجز و مختصر روابط بین‌الملل به معنای ارتباطات گسترده در موضوعات مختلف میان حکومت‌های سیاسی مستقل و مجزا می‌باشد (Caramani, 2020 ; Reiter, 2015).

برخی از محققان معتقدند که دانش روابط بین‌الملل دارای دو بال اصلی است: نخست، تئوری‌ها یا نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ دوم، حقوق و قواعد حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل. بال نخست بیانگر اندیشه و یافته‌های فکری است که برای حل مسائل بین‌المللی از سوی اندیشمندان این رشته ارائه می‌شود. مکاتبی مانند واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی و نیز دیدگاه‌های مبتنی بر لیبرالیسم از این جمله‌اند. بال دوم اصول حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل است که شامل قواعدی می‌شود که چارچوب عمل دولت‌ها را تعیین می‌کند و مشخص می‌سازد که سازمان‌ها در جهان پیچیده امروز چه وظایفی دارند و چگونه می‌توانند از پس حل مشکلات برآمده و به دولت‌ها راه درست و منطقی روابط با یکدیگر را نشان دهند (ذاکریان، ۱۳۹۵، ص ۱۸)؛ (Zakerian, 2016: 18).

در خصوص ارتباط میان روابط بین‌الملل و دین تصریح شده است که دین به‌عنوان یک اصل سازماندهی اصلی بر نحوه عمل یک دولت در نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد (Snyder, 2011: 1-23). همچنین گفته شده است که دین تأثیرات متعددی بر روابط بین‌الملل دارد، از جمله می‌توان به توانایی آن در مشروعیت بخشیدن و تأثیرگذاری بر دیدگاه‌های جهانی رهبران اشاره کرد. بعلاوه

^۱. International Relations

^۲. یکی از مواردی که در زمینه روابط بین‌الملل قابل طرح است، مسئله اجرای حقوق بین‌الملل می‌باشد؛ چه اینکه شاید گفته شود نشانه یک سیستم حقوقی این است که قواعد آن توانایی اجرا در برابر تبه‌کاران را داشته باشد. در نتیجه ممکن است گفته شود که حقوق بین‌الملل یک حقوق «حقیقی» نبوده و قابلیت اجرا ندارد. در پاسخ به پرسش مزبور، برخی از اندیشوران عرصه حقوق بین‌الملل در اینکه موجودیت هر نظام حقوقی به توانمندی اجرای قوانین آن بستگی دارد و همچنین این گزاره که حقوق بین‌الملل از توانمندی مؤثری برخوردار نیست، تشکیک نموده و چنین نگاشته‌اند: «آیا این برداشت درست است که معیار الزام آور بودن هر حقوقی به اجرای قوانین آن بستگی دارد؟ پیش‌فرض اجرای قطعی حقوق داخلی فریبده است؛ چراکه از جنبه توانمندی‌های اجرایی حقوق داخلی ارتباطی با ویژگی الزام آور حقوق بین‌الملل ندارد. از یک نگاه بهتر به حقوق داخلی، می‌توان آن را نه به خاطر قابلیت اجرایی بلکه به واسطه اینکه به طور اجمالی مورد پذیرش جامعه هدف است، «حقوق» تلقی نمود» (برای بسط این مطلب، ر.ک: ذاکریان، ۱۳۹۷، ص ۳۰)؛ (Zakerian, 2018: 30).

دین می‌تواند از طریق پدیده‌ها و موضوعات فراملی از قبیل حقوق بشر و تروریسم که با احکام دینی همپوشانی دارند در روابط بین‌الملل تأثیرگذار باشد (Fox, 2006: 2; Appleby, 2000: 27; Cortell & Davis, 2000). برخی نیز متأثر بودن روابط بین‌الملل از دین را از این باب دانسته‌اند که مذهب منبع هویت است و هویت یک عامل قوی در روابط بین‌الملل است (Huntington, 1996) بعلاوه دین بر نظرات مردم تأثیر می‌گذارد و به میزانی که در جهان‌بینی یک سیاست‌گذار نقش دارد، بر تصمیمات او نیز موثر است (Laustsen & Waever, 2000).

با تعریف دانش فقه و نیز مشخص شدن مراد از قواعد فقهی و نیز معنا شناسی روابط بین‌الملل در خلال سطور فوق، مقصود از اصطلاح «فقه روابط بین‌الملل» نیز تا حد زیادی آشکار می‌گردد. لذا می‌توان در تعریفی اظهار داشت که فقه روابط بین‌الملل به آن دسته از آموزه‌ها و قواعدی گفته می‌شود که از دل میراث دینی (اعم از کتاب و سنت معتبر و آرای فقهی) قابل استحصال و استخراج بوده و مناسبات و روابط جامعه اسلامی با دیگر کشورها را با نظر داشت مصلحت و غبطه شهروندان مسلمان تأمین می‌نماید.

۳- سابقه قواعد فقه‌نگاری

باید اذعان داشت اگرچه قواعد فقهی در قرون نخستین اسلامی به صورت مجموعه‌ای مدون تنظیم نشده بودند؛ لکن عدم تدوین مجموعه‌های مستقل، به معنای فقدان ریشه‌های قواعد فقهی در متون اسلامی نیست. زیرا بسیار واضح است که پایه و اساس قاعده‌ای گذاشته نشده است، مگر اینکه ریشه‌های آن، از آیات قرآن استخراج شده یا از روایتی اتخاذ گشته است (از باب نمونه بنگرید به سوره (بقره: ۲۸۶) (Baqarah: 286)؛ (انعام: ۱۶۴) (An'am: 164). در فقه شیعه، شهید اول را پایه‌گذار قواعد فقهی دانسته‌اند و در فقه اهل سنت نیز این کار با آثاری فقهایی مانند عبدالله بن یوسف جوینی آغاز شده است (نصار صاحب، ۱۳۸۸، ۲۵)؛ (Nasar Saheb, 2009: 25).

البته باید پذیرفت که در اعصار گذشته فقیهان عمدتاً درگیر بحث‌های مکلف به‌عنوان یک فرد بوده‌اند و لذا بحث‌هایی که مطرح می‌کردند، غالباً ناظر بر تکلیف فردی بوده است؛ لکن این مسئله به این معنا نیست که اگر بخواهیم وارد فقه روابط بین‌الملل بشویم با مشکل مواجه خواهیم شد؛ چه اینکه می‌توان آموزه‌های گوناگونی را از این حیث استخراج نمود. البته شایان ذکر است که ممکن است در یک سطح احکام فقهی توسط فقها در خصوص رابطه با کفار به‌عنوان قواعد اولیه مطرح شده باشد، اما زمانی که بحث مصالح مسلمانان، حکومت اسلامی و جامعه بین‌الملل مطرح می‌شود؛ می‌توان و می‌بایست در آن سطح با نگاه جدیدی در مسئله ورود کرده و قواعد و احکام دیگری را استنتاج کرد و سپس بحث کرد که اگر دو حکم با هم تزامم پیدا کرد، کدام حکم باید مقدم شود. چه اینکه ممکن است در فقه فردی گفته شود یک حکم مقدم است؛ اما اگر در پرتو فقه حکومتی و عناوین ثانوی، بحث پیگیری شود می‌توان به نتایج دیگری دست یافت.

۴- قواعد فقهی ناظر به روابط بین‌الملل

در وهله نخست به نظر می‌رسد ضروری است بر ضرورت تنقیح و استخراج قواعد فقه بین‌الملل^۱ دلایلی عقلی و مشروع اقامه نمود. در ایضاح مطلب باید گفت بی‌گمان، سرنوشت جوامع بشری چنان به یکدیگر تنیده است که نه تنها برای هیچ ملتی ممکن نیست جدا از دیگر ملت‌ها زندگی کند که عوامل حیاتی زیادی همه جامعه‌ها را به همکاری و تعاون با یکدیگر سوق می‌دهد، تا آنجا که امروزه روابط دولت‌ها با یکدیگر، بسیار گسترده شده و این ارتباط و وابستگی به صورت تصاعدی بیشتر می‌گردد. لذا نخستین سؤال در باب مسئله مورد بحث این است که آیا فقه روابط بین‌الملل می‌تواند کاربردی و عملیاتی باشد یا خیر؟ مطابق توضیحی که در خلال سطور فوق داده شد، پیش-فرض نوشتار حاضر بر اساس ادله استوار این است که فقه پویای امامیه قدرت و توان پاسخگویی به موضوع مزبور را داشته و برای روابط بین‌الملل نیز احکام کلی از دل میراث فقهی و روایی قابل استخراج است. از باب نمونه آیات متعددی در مورد روابط بین مسلمان و اهل کتاب وارد شده است به طوری که اصطلاح اهل کتاب با بسامد قابل توجهی همراه بوده و ۳۱ بار در سور و آیات مختلف به کار رفته است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲: ۵، ۱۴۳)؛ (Group of authors, 2003: 5, 143). مطابق تتبع و درنگ جستار حاضر در میراث مکتوب فقهی و بازخوانی آموزه‌های شریعت، قواعدی در زمینه موضوع بحث قابل شناسایی و معرفی است که در ادامه به تفصیل مورد اشاره و تبیین قرار خواهد گرفت.

۴-۱- قاعده کرامت

بی‌تردید اصل کرامت انسانی،^۲ فراگیرترین مفهوم در قوانین بین‌المللی حقوق بشر است و اساس چارچوب‌های حقوقی متفاوتی است که با سنت‌های دینی و اخلاقی گوناگون در هم تنیده شده است (Le Moli, 2019: 352) و مراد از آن این است که هر انسانی دارای یک ارزش ذاتی است که این ارزش ذاتی باید توسط دیگران به رسمیت شناخته شود و مورد احترام قرار گیرد (McCrudden, 2008: 655). این اصل، که گاه از آن با تعبیری چون «اصل حیثیت و منزلت انسانی» یا «اصل شرافت یا عزت انسانی» نیز یاد می‌شود، در اسناد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در اسناد مربوط به حقوق بشردوستانه نیز بر رعایت این اصل و لزوم احترام به کرامت انسانی تأکید شده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۸۵)؛ (Ghorban Nia, 2008: 85). در توضیح اصل کرامت انسانی گفته شده است این اصل مبتنی بر این است که خداوند زنان و مردان را به گونه‌ای آفرید که از نظر حیثیت و کرامت یکسان هستند، یعنی در احترام و عزت نفس برابرند. کرامت انسانی زیربنای حقوق اساسی افراد است. کرامت انسانی و حقوق بشر به گونه‌ای به هم پیوسته‌اند که یکی

¹. Rules of International Jurisprudence

². The Principle of Human Dignity

بدون دیگری قابل‌درک نیست و اهمیت حقوق بشر و الزام به احترام به حقوق همگان مبتنی بر مفهوم کرامت انسانی است (Fagbamigbe, 2019: 1).

به نظر می‌رسد بر اساس آموزه‌های دینی نیز نخستین اصلی که در روابط بین‌المللی می‌بایست پیش و پیش از هر امری مورد توجه قرار گیرد حفظ کرامت شهروندان جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر روابط و مناسبت‌های مسلمانان با دیگر کشورها و بلاد نباید منجر به مخدوش شدن کرامت اسلامی و انسانی آنان گردد.

در توضیح بیشتر مطلب باید گفت مطابق آموزه‌های قرآنی، انسان از آن حیث که انسان است از نوعی کرامت ذاتی برخوردار است. مفسران مسلمان گستره معنایی آیه را شامل حال نوع بشر دانسته و تصریح کرده‌اند که مدلول آن تمامی انسان‌ها از آن حیث که انسان هستند را در بر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳، ۱۵۶)؛ (Tabatabaei, 2011: 13, 156). در تقریر این کرامت ذاتی برخی از متفکران مسلمان معتقدند که اگر آدمی مانند سایر مخلوقات، صرفاً از خاک آفریده می‌شد، کرامت در حق وی نمی‌توانست ذاتی باشد؛ لکن باید بدین نکته توجه داشت که انسان دارای اصل و فرعی است؛ و اگرچه فرع او بازگشت به خاک دارد؛ لکن اصل انسان به خداوند متعال و «الله» منتسب است (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۶۲)؛ (Javadi Amoli, 1987: 62).

براین اساس چنین مستفاد می‌شود که خداوند متعال انسان‌ها را بدون ملاحظه عقیده و فکر و از نظر انسانیت و کرامت ذاتی ایشان واجد یک دسته از حقوق دانسته و لذا پذیرش کرامت در این معنا اثبات‌کننده حقوقی برای انسان‌ها خواهد بود.

پرواضح است که وقتی نوع انسان دارای کرامت ذاتی باشد، رعایت کرامت مسلمانان به طریق اولویت باید مورد توجه قرار گرفته و از باب نمونه در این زمینه باید از انعقاد قراردادهای جاری ساختن روابطی که منجر به نقض کرامت شهروندان جامعه اسلامی شود به شدت پرهیز نمود.

از باب نمونه و با لحاظ پاسداشت کرامت انسانی صاحب‌جوهر معتقد است در عصر غیبت امام معصوم (ع)، اگر غیرمسلمانان به مخالفت و دشمنی آشکار با شعائر و احکام دینی نپردازند، می‌توان با ایشان در صلح به سر برد؛ اما اگر درصدد از بین بردن کرامت مسلمانان بوده و قصد توهین و خوارداشت جامعه اسلامی را داشته باشند، دیگر نمی‌توان برای آنان قائل به احترام گردید (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱، ۴۶)؛ (Najafi, 1983: 21, 46).

۴-۲- قاعده ممانعت از وهن دین

ممکن است بتوان «وهن دین»^۲ را به ارائه تصویری رماننده از دین که موجب تضعیف چهره آن و

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». (اسراء: ۷۰)؛ (Isra': 70) ما فرزندان آدم را گرامی داشته و تکریم نمودیم و ایشان را در خشکی و دریا استیلا دادیم و آنان را از نعمت‌های پاکیزه روزی دادیم و ایشان را بر کثیری از مخلوقات خود برتری آشکار دادیم.

۲. Weakness of Religion

به سستی گراییدن اعتبار و وجهه آن در انظار عمومی می‌شود تعریف نمود. به نظر می‌رسد با کاربری صحیح قاعده وهن دین در فرآیند «اجتهاد»^۱ می‌توان از دین‌گزینی افراد جلوگیری نموده و نیز در عرصه روابط بین‌الملل چهره‌ای مطلوب از آموزه‌های دینی به جای گذاشت. مطابق با همین منطق مسلمانان نباید با ارتکاب برخی اعمال، مقدمات لازم برای هجوم و تبلیغات علیه اسلام را فراهم سازند. در اثبات این منطق می‌توان به سخن خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام (An'am: 108) استناد نمود که می‌فرماید: «به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید؛ مبادا آن‌ها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند».

مطابق همین منطق فقهای امامیه نیز هر جا که از وجود حکمی در شریعت، بیم تضعیف و خدشه-دار شدن دین می‌رفته است، از مکلفان خواسته‌اند که از انجام آن پرهیز نمایند. از باب نمونه خداوند در سوره نور با خطاب قرار دادن مسلمانان به ایشان امر می‌نماید که هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نیز تأکید می‌کند که باید گروهی از مؤمنان مجازات ایشان را مشاهده کنند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ... وَ لْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲)؛ (Nur: 2).

برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که علت تقیید «طائفه» به «مؤمنان» در آیه شریفه این است که کفار با مشاهده اقامه حد، از دین بیزار نشده و این امر موجب رویگردانی آن‌ها از گرویدن به اسلام نشود؛ به همین دلیل اقامه حد در بلاد کفر نیز مکروه دانسته شده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۲، ۳۴۲)؛ (Fazil Meghdad, 2004: 2, 342).

یکی از فقهای معاصر در پاسخ به اینکه اگر اقامه کیفرهای شرعی موجب ایجاد تنفر شده و تحت شرایطی منجر به تضعیف و وهن شریعت گردد، آیا کماکان می‌توان نسبت به اجرای آن‌ها اقدام نمود؟ چنین پاسخ داده است که اجرای حدود گرچه با فواید بسیاری همراه است؛ لکن در فرضی که تأمین مصلحت مهم‌تر در گرو تعطیل آن باشد، حکومت اسلامی می‌تواند نسبت به توقف آن اقدام نماید (منتظری، ۱۴۲۹: ۸۵)؛ (Montazeri, 2008: 85).

۴-۳- قاعده نفی سبیل

مستندات فراوانی در میراث مکتوب اسلامی وجود دارند که از آن‌ها چنین مستفاد می‌گردد که هر نحو تعامل و ارتباط مسلمانان با کفار و غیرمسلمانان که منجر به «استیلای اجانب»^۲ بر جامعه و بلاد اسلامی شود، حرام بوده و در شریعت اسلام ممنوع گردیده است. چنین اصل و قاعده‌ای مورد اجماع و اتفاق فقهای شیعه و سنی می‌باشد و فقیهان مسلمان بر اساس همین مبنا فتاوی‌ای گوناگونی صادر نموده‌اند.

¹. Juristic Reasoning

². Dominion of Aliens

از باب مثال گفته شده است که معامله و فروختن کتاب مقدس مسلمانان (قرآن) به کفار اگر منجر به استیلای کفار بر مسلمین گردد جایز نیست. همچنین مطابق همین مبنا نکاح زن مسلمان با مرد کافر نیز مشمول ادله حرمت قرار گرفته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۴۳)؛ (Fazil lankarani, 1982: 1, 243).

پذیرش کارآمدی اسلام در عرصه روابط بین‌الملل به این معناست که آموزه‌های دینی در موضوع سیاست که از شاخص‌ترین موضوعات زندگی اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است برنامه‌ای بی‌نقص ارائه کرده است. اصولی که اسلام در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی ارائه می‌کند، دارای پایه‌های ثابت و مبانی مستحکمی است که نیازمند تبیین و تفسیر آن‌ها با توجه به منابع اصلی دین یعنی قرآن کریم و روایات صادره از معصومین (ع) است.

خداوند متعال در سوره مبارکه ممتحنه، به مسائلی در حوزه سیاست خارجی اسلام اشاره می‌فرماید. دو آیه ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه در راستای قاعده نفی سیل و همچنین اصل عزت تفسیر می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ... وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ... تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه: ۲-۱)؛ (Mumtahanah: 1-2). ای گروه مؤمنان! دشمن خدا و دشمن خویشانش را به دوستی انتخاب نکنید؛ زیرا ایشان به تحقیق به حقایقی که بر شما نازل شده بی‌اعتقاد و کافر می‌باشند؛ و ایشان رسول خدا و شما را از شهر و بلادتان به واسطه ایمان آوردن به خدا بیرون می‌کنند. شما به صورت نهانی و در خفا با آنان رابطه مودت برقرار می‌کنید؛ حال آنکه پروردگارتان به آشکار و پنهان شما آگاه‌تر است؛ و هر فردی از بین شما به چنین کاری مبادرت ورزد، به تحقیق از مسیر درست، گمراه و منحرف شده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آیه شریفه بر نفی تأثیرپذیری و فرمان‌بری از دشمنان خدا دلالت صریح دارد. این مسئله اساسی و استراتژیک در حوزه سیاست خارجی دولت‌های اسلامی، حائز اهمیت فراوان است (مسعودی لکی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۲)؛ (Masoudi Laki & et al, 2022: 132). بنابراین سیاست خارجی دولت اسلامی باید به نحوی تنظیم و اجرا شود که به هیچ‌وجه موجبات دستیابی دشمن به منابع طبیعی و انسانی، مراکز تصمیم‌گیری، امکانات مادی و معنوی، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و نهادها و مراکز استراتژیک و سری کشور را فراهم نکند و هرگونه دسترسی غیر به آن‌ها را مسدود نماید. به‌طور مثال، اگر عقد قرارداد یا توافقی فی‌مابین دولت اسلامی و سایر دولت‌ها، سازمان‌ها و یا نهادهای بین‌المللی، کشور اسلامی را متعهد به اعطای اختیاراتی در خاک خود به دشمن می‌کند، با رویکرد دینی، بالمره مردود خواهد بود و نباید موردپذیرش دولت اسلامی قرار بگیرد؛ چرا که طبق تعالیم آیات شریفه سوره ممتحنه، دسترسی دشمنان به مسلمین، دست-درازی بی‌امان آن‌ها نسبت به اسلام و مسلمین را در پی خواهد داشت.

۴-۴- قاعده لاضرر

یکی از قواعدی که در عرصه روابط بین‌الملل، خاصه در باب حقوق بین‌الملل خصوصی و تأمین حقوق مسلمانان در سایر بلاد می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد «قاعده لاضرر» است. قاعده لاضرر، در زمره قواعد فقهی بسیار نامدار و برجسته است که در غالب باب‌های فقهی مورد استناد قرار می‌گیرد. معنای «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» که روایتی نبوی بوده و در قضیه‌ای خاص وارد شده است که ذکر آن از رسالت این جستار خارج است (بروجردی، ۱۴۱۲: ۳۳۲)؛ (Boroujerdi, 1991: 332) این است که در حقوق و به‌طور عام در شریعت مقدس اسلام، حکم ضرری جعل نشده و هر حکمی که اصل وجود آن حکم یا توسعه و استمرار آن حکم مستلزم ورود ضرر باشد در اسلام نفی شده و برداشته شده است. به عبارت دیگر این یک حکم عام جهان‌شمول است که در آموزه‌های شریعت مقرر گردیده است که احکام وضع شده در اسلام نباید به ضرر منجر شود؛ حتی می‌توان چنین بیان کرد که اگر مسلمانان مشاهده کنند که دو طایفه غیرمسلم در حال ضرر رساندن به یکدیگر هستند می‌بایست از این امر جلوگیری کنند (جعفری تبریزی، ۱۴۱۸، ۸۷)؛ (Jaafari, 1998: 1).

شهید مطهری معتقد است اسلام قاعده‌ای به نام «لاضرر» بنا نهاده است. قاعده مزبور بر جملگی قواعدی که شرع انور در گستره فقه وضع نموده حکومت دارد. در جایی خداوند فرموده است: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» هنگامی که برای اقامه نماز به پا خاستید، وضو بگیرید. این قانونی کلی در مقوله عبادت است. لکن در موضعی دیگر می‌فرماید: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ در جای دیگر مقرر می‌دارد: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْأِسْلَامِ»؛ در آموزه‌های اسلام ضرر و زیان وجود ندارد؛ یعنی اگرچه خداوند فرموده است که وضو بگیرید؛ لکن اگر وضو برای فرد مضر باشد مفاد «لاضرر» می‌گوید: در اینجا وضو از تو ساقط می‌گردد. در واقع شریعت برای قاعده لاضرر نسبت به سایر احکام حق «وتو» قائل گشته است (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۹، ۱۲۲)؛ (Motahari, 2002: 311).

در باب جریان قاعده لاضرر در روابط بین‌الملل از باب نمونه می‌توان گفت اگر زوجین مسلمان در یکی از کشورهای غیر اسلامی خواهان «متارکه و طلاق» بودند، باید کشور مزبور شرایطی را فراهم نماید تا «احوال شخصی» مجری در کشورهای اسلامی از قبیل وضعیت مهریه، مباحث مربوط به ارث و وصیت و مسائلی از این دست در حق شهروندان مسلمان رعایت شده و از این بابت ضرر و زیانی متوجه آنان نشود. در این زمینه دولت اسلامی موظف است با قرارداد سازوکارهایی از

¹. Rule of The Prohibition of Detriment

². Divorce

³. Personal Status

قبیل ضمانت اجرا، از حقوق مسلمانان در بلاد دیگر حمایت کند؛ از باب اینکه با شهروندان کشورهای مزبور که تابع قوانین آن کشورها هستند رفتار متقابل داشته باشند. چنین حقی البته در فقه اسلامی نیز برای بیگانگان به رسمیت شناخته شده است؛ از باب نمونه در آرای فقهی تصریح شده است که وضعیت حقوقی طرفین ازدواج، مبتنی بر دین و مذهب آنها بوده و نهادهای مقبول در دولت متبوع آنها، در کشورهای اسلامی نیز مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است (دانش-پژوه، ۱۳۸۱: ۳۷۹)؛ (DaneshPajouh, 2002: 1, 379).

شایان ذکر است که فقها از بحث مزبور تحت عنوان قاعده الزام یاد می‌کنند. وفق این قاعده مشهور، اگر جمعیتی بخواهند با یکدیگر زندگی کنند، باید مقدمات هر گروه توسط دیگران محترم شناخته شود؛ بدین معنا که احکام و قوانین معتبر نزد آنها مورد احترام قرار گرفته و به آن عقاید ترتیب اثر داده شود. از باب نمونه اگر در بین اهل سنت، سه طلاقه کردن در یک مجلس صحیح دانسته می‌شود، باید به آن هنگامی که زوجین از اهل سنت هستند ترتیب اثر داده شود؛ اگرچه چنین چیزی در فقه امامیه جایگاهی نداشته باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲)؛ (Fazil Lankarani, 2013: 122).

نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت، در دوران جدید و با گسترش وسایل ارتباط جمعی و نیاز روزافزون کشورها به یکدیگر و نیز کثرت تعاملات دولت‌ها و حکومت‌ها در مسائل مختلف از قبیل امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... نیاز به روابط بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای یافته و شتاب روزافزونی گرفته است. نکته‌ای که در این میان باید توسط کشورهای اسلامی مدنظر قرار گیرد این است که در برقراری ارتباطات فرا ملی، خطوط و مرزبندی‌های معین شرعی را رعایت کرده و در تنظیم روابط خود آموزه‌های شرعی را مبنا قرار دهد. پژوهش حاضر پس از بیان ضرورت تدوین و استخراج قواعد فقه بین‌الملل و توجه دادن به این مهم که در روزگار کنونی روابط جوامع بشری چنان به یکدیگر تنیده است که برای هیچ ملتی ممکن نیست جدا از دیگر ملت‌ها زندگی کند، به استخراج قواعد فقهی مرتبط با بحث پرداخته و چهار قاعده را مورد شناسایی و تبیین قرار داده است:

۱- قاعده کرامت که مطابق مدلول آن می‌بایست از انعقاد قراردادها و یا جاری ساختن روابطی که به هر نحوی منجر به نقض کرامت شهروندان جامعه اسلامی شود پرهیز نمود. ۲- قاعده جلوگیری از وهن و ضعف دین که وفق آن باید از ارائه تصویری نفرت‌انگیز از شریعت در اذهان عمومی جهانیان پرهیز نمود. البته درست است که دشمنان اسلام همواره با عینک بدبینی به آموزه‌های شریعت می‌نگرند؛ لکن آنچه مسلم است اینکه مسلمانان نباید با ارتکاب برخی اعمال، مقدمات لازم برای هجوم و تبلیغات آنها را فراهم سازند. ۳- قاعده نفی سبیل که مطابق آن هرگونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و

نظامی، ناروا خواهد بود. ۴- قاعده لاضرر که طبق مفاد آن دولت اسلامی موظف است با قراردادن ضمانت اجرا، از حقوق مسلمانان در بلاد دیگر حمایت کرده و با شهروندان کشورهای مزبور که تابع قوانین آن کشورها هستند رفتار متقابل داشته باشد.

منابع فارسی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.
۲. بروجردی طباطبایی، آقا حسین. (۱۴۱۲). *قاعده لاضرر و الاجتهاد و التقليد*، قم: مؤسسه انصاریان.
۳. جعفری تبریزی، محمد تقی. (۱۴۱۸). *منابع فقه*، تهران: مؤسسه نشر کرامت.
۴. جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۲). *دایرة المعارف قرآن کریم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰). *ادوار فقه*، تهران: کیهان.
۶. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰). *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، اول، تهران: انتشارات کیهان.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۶). *کرامت در قرآن*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷). *روابط بین‌الملل در اسلام*، قم: نشر اسراء.
۹. دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۸۱). *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۰. ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۸). *مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی*، تهران: میزان، چاپ دوم.
۱۱. ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۵). *درآمدی بر روابط بین‌الملل «دفتر دوم»: نظریه‌ها و رهیافت‌ها*، تهران: میزان.
۱۲. ذاکریان، مهدی، و سعید کلاهی، حسن. (۱۳۹۷). *درآمدی بر حقوق بین‌الملل*، تهران: نشر خرسندی، چاپ دوم.
۱۳. شریعت‌مدار جزایری، سید نورالدین. (۱۳۸۵). *فقه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی*، ۹ (۳۶)، ۱۹-۳۶.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی، دوم.
۱۵. طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم.
۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰). *تحریر الأحکام الشرعیة*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد جواد، و دیگران. (۱۳۹۲). *قاعده الزام*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۸. فاضل مقداد، مقصد بن عبدالله. (۱۴۲۵). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: انتشارات مرتضوی.
۱۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۰۳). *القواعد الفقهیه*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

۲۰. قربان نیا، ناصر. (۱۳۸۷). *حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶). *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، دوازدهم.
۲۲. مسعودی لکی، محسن، احدی، پرویز، و ربی پور اقدم‌سرای، محمدعلی. (۱۴۰۱). تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۹(۲)، ۱۲۱-۱۴۲.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، قم: صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۲۵. منتظری، حسین علی. (۱۴۰۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم: مؤسسه کیهان.
۲۶. منتظری، حسین علی. (۱۴۲۹). *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*، قم: ارغوان دانش.
۲۷. میراحمدی، منصور. (۱۳۹۲). *فقه روابط بین‌الملل. پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۱(۴)، ۳۹-۵۷.
۲۸. نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۴۰۴). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۹. نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۵). *نکته‌هایی در فقه روابط بین‌الملل. فقه (کاوشی نو)*، ۳(۱۰)، ۳-۱۳.
۳۰. نصار صاحب، محمدحسین. (۱۳۸۸). *شهید اول پایه‌گذار قواعد فقهی، کاوشی نو در فقه*، ۱۶(۶۱)، ۲۰-۵۳.

English References

1. Appleby, RS. (2000). *The Ambivalence of the Sacred: Religion, Violence, and Reconciliation*, New York: Rowman and Littlefield.
2. Bauerschmidt, F. (2004). "Aquinas". In Scott, Peter; Cavanaugh, William T. (eds.). *The Blackwell Companion to Political Theology*. Malden, Massachusetts: Blackwell Publishing, 48-61.
3. Bowker, J. (2000). "Political Theology". *The Concise Oxford Dictionary of World Religions*. Oxford: Oxford University Press. doi:10.1093/acref/9780192800947.001.0001. Caramani, D. (2020). *Comparative politics* (Fifth ed.). Oxford. OCLC 1144813972.
4. Cortell AP., & Davis, JW. (2000). "Understanding the Impact of International Norms: A Research Agenda", *International Studies Review*, 1(2).
5. Doody, J., & Hughes, K., & Paffenroth, K. (2005). *Augustine and Politics*. Lanham,

Maryland: *Lexington Books*.

6. Fagbamigbe, M. (2019). PRINCIPLE OF HUMAN DIGNITY. Conference: *HUMAN DIGNITY*. DOI:10.13140/RG.2.2.27117.44000.
7. Fox, J. (2006). The Multiple Impacts of Religion on International Relations: Perceptions and Reality. *Politique étrangere*, 1(4), 1-19.
8. Huntington, SP. (1996). The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order, New York, *Simon and Schuster*.
9. Laustsen, CB., & Waever, O. (2000). In Defense of Religion: Sacred referent Objects for Securitization, *Millennium*, 3(29), 705-739.
10. Le Moli, G. (2019). *General Principles and the Coherence of International Law*. Brill|Nijhoff. 19.
11. McCrudden, Ch. (2008). 'Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights. . *European Journal of International Law*, 4(19), 655-724.
12. Reiter, D. (2015). "Should We Leave Behind the Subfield of International Relations? *Annual Review of Political Science*. 18(1), 481-499. doi:10.1146/annurev-polisci-053013-041156
13. Snyder, J. (2011). Religion and International Relations Theory. *Columbia University Press*. (1-23).
14. Tsonchev, T. (2018). The Political Theology of Augustine, Thomas Aquinas, and Reinhold Niebuhr: Essays in Political Theology and Christian Realism. Montreal: *The Montreal Review Publishing*.

Translated References to English

1. A Group of Authors. (2003). *the encyclopedia of the Holy Quran*, Qom, Publications of the Islamic Propaganda Office. **(In Persian)**
2. Allameh Helli, H. (1999). *Tahrir al-Ahkam al-Sharia*, Qom: Institute of Imam Sadiq(AS). **(In Persian)**
3. Appleby, RS. (2000). *The Ambivalence of the Sacred: Religion, Violence, and Reconciliation*, New York: Rowman and Littlefield.
4. Bauerschmidt, F. (2004). "Aquinas". In Scott, Peter; Cavanaugh, William T. (eds.). *The Blackwell Companion to Political Theology*. Malden, Massachusetts: Blackwell Publishing, 48-61.

5. Boroujerdi, H. (1991). *The Principle of Harm and Ijtihad and Al-Tiqlid*, Qom: Ansarian Institute. **(In Persian)**
6. Bowker, J. (2000). "Political Theology". The Concise Oxford Dictionary of World Religions. Oxford: Oxford University Press. doi:10.1093/acref/9780192800947.001.0001
7. Caramani, D. (2020). Comparative politics (Fifth ed.). Oxford. OCLC 1144813972.
8. Cortell AP., & Davis, JW. (2000). "Understanding the Impact of International Norms: A Research Agenda", *International Studies Review*, 1(2).
9. Daneshpajouh, M. (2002). *Islam and Private International Law*, Qom: Hoza Research Institute and University. **(In Persian)**
10. Doody, J., & Hughes, K., & Paffenroth, K. (2005). Augustine and Politics. Lanham, Maryland: Lexington Books.
11. Fagbamigbe, M. (2019). PRINCIPLE OF HUMAN DIGNITY. Conference: *HUMAN DIGNITY*. DOI:10.13140/RG.2.2.27117.44000.
12. Fazel Lankarani, MJ. (2012). *Qadeah el-Zam*, Qom: Jurisprudence Center of Imams of Athar (AS). **(In Persian)**
13. Fazel Meghdad, M. (2004). *Kenz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an*, Qom: Mortazavi Publications, first. **(In Persian)**
14. Fazel Movahdi Lankarani, M. (1982). *Al-Qasas al-Fiqhiyyah*, Qom: Jurisprudential Center of Imams Athar (AS). **(In Persian)**
15. Fox, J. (2006). The Multiple Impacts of Religion on International Relations: Perceptions and Reality. *Politique étrangere*, 1(4), 1-19.
16. GhorbanNia, N. (2017). Human Rights and Humanitarian Rights, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. **(In Persian)**
17. Huntington, SP. (1996). The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order, New York, *Simon and Schuster*.
18. Ibn Manzoor, M. (1993). *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar al-Fakr, third edition. **(In Persian)**
19. Jafari Tabrizi, M. (1997). *sources of jurisprudence*, Tehran: Karamat Publishing House. **(In Persian)**
20. Jannati, M. (1991). *Advar Feqh*, Tehran: Keihan. **(In Persian)**
21. Jannati, M. (1991). *sources of ijthad from the perspective of Islamic religions*, Tehran: Keihan Publications, 1. **(In Persian)**

22. Javadi Amoli, A. (1987) *Dignity in the Qur'an*, Tehran: Raja Cultural Publishing Center. **(In Persian)**
23. Javadi Amoli, A. (2018). *International Relations in Islam*, Qom: Esra Publishing House. **(In Persian)**
24. Laustsen, CB., & Waever, O. (2000). In Defense of Religion: Sacred referent Objects for Securitization, *Millennium*, 3 (29), 705-739.
25. Le Moli, G. (2019). *General Principles and the Coherence of International Law*. Brill|Nijhoff. 19.
26. Makarem Shirazi, N. (2006). *Encyclopedia of Makaran Jurisprudence*, Qom: Imam Ali (AS) School Publications. **(In Persian)**
27. Masoudi Laki, M., & Ahadi, P., & Rabipour Aghdam Sarai, M., (2022), Ontological explanation of "power" in the Holy Quran from the perspective of international relations theories, *International Studies Quarterly*, 19(2) , 121-142 **(In Persian)**
28. McCrudden, Ch. (2008). Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights. *European Journal of International Law*, 4(19), 655-724.
29. Mirahamdi, M. (2012). Jurisprudence of International Relations, *Islamic Policy Research*, 1(4), 39-57. **(In Persian)**
30. Mohagheq Damad, M. (1985). Rules of Jurisprudence, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, 12th edition. **(In Persian)**
31. Montazeri, HA. (1988). Islamic Jurisprudence Foundations, Qom: Keihan Institute. **(In Persian)**
32. Montazeri, HA. (2008). *Islamic punishments and human rights*, Qom: Arghvan Danesh. **(In Persian)**
33. Motahari, M. (1997). *Jurisprudence and Law (collection of works)*, Qom: Sadra. **(In Persian)**
34. Najafi, M.H. (1983). *Jawaharlal Kalam in the description of the laws of Islam*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 7th edition. **(In Persian)**
35. Najafi, M.H. (1996). Points in International Relations Jurisprudence, *Jurisprudence (New Research)*, 3(10), 3-13 **(In Persian)**
36. Nasar Saheb, M. H. (2009). Martyr I, the founder of jurisprudence, *New Exploration in Jurisprudence*, 16(61), 20-53. **(In Persian)**
37. Reiter, D. (2015). Should We Leave Behind the Subfield of International Relations?,

- Annual Review of Political Science*. 18(1), 481-499. doi:10.1146/annurev-polisci-053013-041156. ISSN 1094-2939.
38. Shariat Madar Jazayeri, SN. (2006). Jurisprudence of International Relations, *Political Science*, 9(36), 19-36. **(In Persian)**
39. Snyder, J. (2011). Religion and International Relations Theory. *Columbia University Press*. 1-23. Retrieved 2016-02-24.
40. Tabatabai, M.H. (2011). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Al-Alami Foundation, second edition. **(In Persian)**
41. Tsonchev, T. (2018). The Political Theology of Augustine, Thomas Aquinas, and Reinhold Niebuhr: Essays in Political Theology and Christian Realism. Montreal: *The Montreal Review Publishing*. ISBN 978-1-7913-2063-8.
42. Turaihi, F. (1983). *Majma Al Bahrain*, Tehran: Mortazavi Publications, second edition. **(In Persian)**
43. Tusi, M. (1986). *Tahdeeb al-Ahkam*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, 4th edition. **(In Persian)**
44. Zakarian, M. (2009). *key concepts of international human rights*, Tehran: Mizan, second edition. **(In Persian)**
45. Zakarian, M. (2016). Introduction to International Relations "Second Office": *theories and approaches*, Mizan. **(In Persian)**
46. Zakarian, M., & Saeed Kalahi, H. (2018). *Introduction to International Law*, Tehran: Khorsandi, second edition. **(In Persian)**

